

تحلیلی بر اهداف و شیوه های آموزشی و پژوهشی مباحث فقهی با تکیه بر رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی

سید محمد حسن سیادت^۱، جاسم بوعدار^۲

^۱ استادیار گروه حقوق دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره)

^۲ کارشناسی ارشد دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره)

چکیده

مباحث فقهی، علاوه بر تقسیم منطقی و ترتیب ساختاری ابواب فقهی، به اهداف و شیوه هایی در آموزش و پژوهش نیاز دارد تا برنامه ریزی درسی در خصوص متون فقهی که ارائه می شود، دارای ثمره علمی و عملی باشد. در مقاله حاضر، با درک ضرورت مساله به روش توصیفی - تحلیلی، سعی شده است که شیوه های نیل به این هدف میسر شود، از جمله این اهداف که از عهد معصومین (ع) و ادوار فقهی مورد نظر بوده، فراهم کردن زمینه اجتهاد و استنباط و کاربردی کردن علم فقه برای شاگردان بوده است که به این لحاظ، رعایت کردن شیوه هایی چون آسان آموزی، ترجیح دروس مهم و به مباحثه گذاشتن دروس رشته فقه، می تواند اهداف آموزشی و پژوهشی را قابلیت تحقق ببخشد.

واژه های کلیدی: مباحث فقهی، رشته فقه، آموزش و پژوهش، اهداف و شیوه ها

۱. مقدمه

در متون فقهی، ادوار فقه شیعه به دو دوره متقدمین و متاخرین تقسیم شده است که در هریک از دو دوره، فقهای بزرگی قرار دارند که آثار فقهی قابل توجهی از آنان به یادگار مانده است. فقهای چون شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی، شهید اول و ثانی، محقق کرکی، صاحب جواهر، شیخ انصاری، که در تقسیم بندی و تبویب مباحث فقهی، نقش سازنده ای داشتند. با توجه به اینکه مباحث فقهی به دو بخش کلی عبادات و غیر عبادات تقسیم می شود، فقها ضرورت دیدند که مباحث را به گونه ای تقسیم بندی کنند که هر یک از ابواب فقهی، مباحث تحت شمول آن را فراگیرند و برای شاگردان و خوانندگان متون فقهی، زمینه یادگیری آسان و جذابی را فراهم کنند. از این جهت، ملاحظه می شود که ساختار آثار فقهی بنا به مهارت و دقت نظر هر فقیه با فقیه دیگر، تفاوت دارد ولی همه فقها در این نظر که ارائه یک ساختار منطقی و دقیق برای ابواب فقهی ضرورت دارد، اتفاق داشتند. از جمله روشهایی که از زمان ائمه معصومین (ع) و بخصوص امام صادق (ع)، به جهت کاربردی کردن علم فقه مورد توجه قرار گرفته بود، آموزش علم فقه به شاگردان با هدف دست یابی به اجتهاد و استنباط احکام بود که از جمله آنها، زراره بن اعین می باشد. این میراث که حاصل کوشش و تدریس امام به منظور توانایی شاگردان برای حل مسائل حاکم بر جامعه اسلامی بود، توسط فقهای امامیه نیز مورد پیگیری قرار گرفت و هر یک از فقهای امامیه، شاگردان برجسته ای را آموزش و پرورش دادند که آثار فقهی آنها، هم چنان محل مطالعه و ارجاع مجامع دروس فقهی بوده است. از جمله شیخ طوسی (م ۴۶۰) که هرچند مکتب فقهی او توسط فقهای چون ابن ادریس (م ۵۹۸) مورد نقد قرار گرفت ولی در عهد محقق حلی (م ۶۷۶) و علامه حلی (م ۷۲۶) مورد بازبینی قرار گرفت و این دو فقیه برجسته، توانستند که فقه شیعه را در قالب سبک های گوناگون در آموزش فقه جامه عمل بپوشانند و از این دوره تا زمان شیخ انصاری (م ۱۲۸۱)، شاهد نوآوری های سازنده ای در جهت ارائه آثار غنی فقهی و توانایی پاسخگویی به نیاز جامعه تشیع بوده که در زمان شیخ انصاری، سبک نگارش فقه و اصول را به کلی دگرگون کرد و ساختار ارائه فقه را وارد مرحله جدیدی نمود. رشته فقه و مبانی حقوق، از رشته های تحصیلی در دانشگاه بوده که به خاطر ارتباط تنگاتنگ این رشته با مباحث فقهی، به در نظر گرفتن اهداف و شیوه های آموزشی و پژوهشی جهت دست یابی به هدف کاربردی کردن علم فقه و توانایی استنباط احکام توسط شاگردان، نیاز مبرمی دارد که در مقاله حاضر، با توجه به اهداف و شیوه هایی که از دو جنبه آموزشی و پژوهشی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته اند، می تواند به تحقق این مهم بینجامد.

۱-۱ ضرورت هدف و روش در مباحث فقهی

از عهد ائمه (ع)، تدریس فقه از سایر رشته های علمی، همواره ملاک بوده و در نظر فقها، آموزش آن از واجبات کفایی دانسته می شد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۲۸۶). اهداف آموزشی از تدریس فقه، متفاوت بود و اهم این انگیزه ها به این موارد ختم می گشت: ۱- آموزش فقه، به عنوان فریضه دینی تلقی می شد. ۲- دانش دوستی و کسب شهرت، از اهداف دیگر در آموزش علم فقه بود. ۳- اغراض شخصی، چون کسب مناصب دولتی (همان، ۲۸۷ - ۲۸۹). با لحاظ کردن این اهداف، شیوه های آموزشی نیز به تدریج دگرگون شد؛ به این صورت که روشهای آموزشی شیعیان و اهل سنت، شکل همسانی داشته بود و از وجود هر گونه خلاقیت در شیوه های آموزشی تهی بود که دلیل این فقدان روش جدا از هم، را می توان به دو جهت عنوان کرد ۱- مدرسان دانش فقه، تنها به روایات صادره از اهل بیت (ع) اتکا داشتند و به روش های تدریس ائمه (ع) آگاهی نداشتند ۲- روش هایی چون سماع، املا و قرائت، از روش های آموزشی بود که بعدها رواج کرد و مسیر یادگیری و انتقال دانش اندوزی را هموار کرد. به نظر می رسد ضرورت هدف و روش در مباحث فقهی را می توان، معلول آگاهی تدریجی فقها به روش های

آموزشی دانست که باعث شد تعابیر فقها در آثار فقهی خود نیز دچار تحول گردد. با ارجاع شاگردان خود به یافتن پاسخ هایی که مدرسان از آنها می خواستند، میزان تامل و پژوهش در مسائل گوناگون فقهی شدت بخشیده شد که در سایه توجه به اهداف و روش های آموزشی و پژوهشی، ملاحظه می گردد که فقه های بارزی در مسیر اجتهاد و تالیف آثار فاخر فقهی ظهور کردند. غرض اصلی از کسب علم فقه هم چون علم اصول، همانا کشف حکم شرعی است که علم فقه، صغراها و علم اصول، کبراهای استدلال را تامین می کند (صدری، ۱۳۸۸: ۲۹) از طرفی دیگر، این هدف به عنوان مقصد کلی آموزش فقه به شمار می رود ولی علاوه بر این مقصد، مقصد جزئی را نیز باید در جهت یادگیری آسان مباحث فقهی در نظر گرفت؛ برای این منظور، روشهای تدریس که از ائمه (ع) و فقه های امامیه برای ما به ارث رسیده و در متون فقهی ذکر شده است، نشانگر این است که هدف و ضرورت اصلی از آموزش علم فقه، پرورش شاگردان برای توان پاسخگویی آنها به مسائل جدید جامعه اسلامی بوده و از این نظر، شیوه هایی که برای دست یابی به این مقصد اتخاذ کردند، مبتنی بر ارجاع دیگران برای یافتن پاسخ خود به شاگردان همراه بوده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۱۴). این امر نشان می دهد که آموزش با هدف یادگیری اولیه، پایان مطلوبی ندارد و لذا شاگردان را باید از همان ابتدای درس، به شیوه هایی که توان استنباط آن ها از متون فقهی را هدف قرار دهند، پرورش داد تا به نتایج عملی مفیدی رسید. در ادامه، پس از آنکه به ادوار و تقسیمات فقه اشاره شود، به اهداف و شیوه های آموزشی و پژوهشی در مباحث فقهی پرداخته خواهد شد.

ادوار فقه ← تقسیم آثار فقه ← اهداف و شیوه ها

۲. ادوار فقه

علم فقه از علومی است که شیعیان در تدوین آن پیشگام بودند که علی بن ابی رافع، از صحابه پیامبر اکرم (ص) و یاران خاص امیر مومنان (ع)، از نظر تالیف کتاب فقهی در صدر قرار دارد (صدر، ۱۳۷۳: ۲۹۸). منشأ پیشگامی شیعیان را به دو دلیل می توان ذکر کرد ۱- حضور پیامبر (ص) و ائمه (ع) در میان صحابه که یاران را به ضبط و تدوین احادیث و نشر علم توصیه می کردند. ۲- مکتب خاص امام باقر و امام صادق (ع) که تحول نوینی در نشر هرچه بیشتر علوم فراهم کرد، هم چنان که طبقه اول فقها در تدوین علم فقه را شاگردان امام باقر و امام صادق (ع) تشکیل می داد (همان، ۲۹۹) وانگهی، علم اصول نیز پایه های آن به وسیله ائمه (ع) پایه گذاری شد هرچند که پیشرفت مبادی آن در میان اهل سنت بیشتر بود (صدری، ۱۳۸۸: ۳۸). با توجه به دوره هایی که علم فقه و اصول پشت سر گذاشته است، اغلب به حسب دوره حضور امام و عصر غیبت، پنج دوره مهم را در طی تحولات این دو علم در نظر می گیرند^۱ که بر این مبنا، به بررسی ویژگی های این ادوار فقهی پرداخته می شود.

۱- دوره استمرار گرایش به نقل حدیث: از آن حیث که دوره غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹ هـ. ق) تازه آغاز گشته بود، فقها وقت خود در پی گردآوری احادیث منقول از امامان معصوم (ع) مشغول کردند و ویژگی خاص این دوره را حدیث گرایی ممتاز ساخته بود. از بزرگان این دوره می توان به احمد بن عیسی اشعری، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن اورمه، سعد بن عبدالله اشعری، علی بن ابراهیم قمی و محمد بن حسن صفار در سده سوم هجری اشاره نمود (برجی، ۱۴۳۵: ۷۵). در ربع نخست سده چهارم هجری، محدثان بزرگی چون محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹)، محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (م ۳۴۳) و محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱) ظهور کردند که در این میان، دو کتاب کافی از کلینی و

۱. لازم به ذکر است که محققان در خصوص ترتیب ادوار فقه، تقسیم بندی های گوناگونی ارائه داده اند؛ یکی براساس ادوار زمانی، یکی بر مبنای مدارس فعال و یکی براساس مکاتب فقهی، ولی غالباً شیوه نخست بیشتر مورد اعتنا بوده است (برجی، ۱۴۳۵: ۲۱ - ۲۲).

من لایحضره الفقیه از شیخ صدوق، از شهرت زیادی برخوردارند؛ بر کتاب کافی، حدود ۱۲ شرح، ۲۱ حاشیه و تعلیق و ۳ ترجمه فارسی نگاشته شده است (دهقان منگابادی، ۱۳۸۳: ۱۸۲ - ۱۸۴). به علاوه، انگیزه شیخ صدوق از تالیف من لایحضره الفقیه، تدوین رساله عملیه برای آن دسته از افرادی بوده که امکان دسترسی به فقیه را ندارند (همان، ۱۹۲). محدثان از عهد امام علی (ع)، با هر استدلالی که جنبه اجتهادی و تعقلی داشته باشد، مخالفت ورزیده و آن را به منزله تفسیر به رای می انگاشتند. مدرسه اهل حدیث که به مدرسه مدینه و مدرسه حجاز نامیده می شد، این طریقه را برگزیده بود و سعید بن مسیب (م ۹۳) به این طریقه متمایل بود (نجفی کاشف الغطاء، ۱۳۹۹ق: ۴۶). در این دوره، فقه به معنای تمسک به احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) تفسیر می شد و کسی حق اجتهاد و تفریع احکام از ادله را نداشت، چنان که در عصر غیبت صغری، این طریقه با ظهور محدثان تشدید شد. از این روی، تحولی در عرصه تقسیم بندی فقه و اصول پدید نیامد؛ زیرا محدثان، تعبد به احادیث معصومین (ع) را واجب می دانستند و کوشش در جهت استنباط احکام فقهی از ادله قرآنی و روایی را محکوم می کردند. در چنین وجهی، بدیهی می نمود که تحول فقهی به مفهوم تعبد به حدیث معصوم بود و هدف عالی که موجب زمینه سازی در تحول شیوه های آموزشی و پژوهشی گردد، دنبال نمی گردید. به این خاطر، در همین دوره فقیهان بزرگی سربرآوردند که با این طریقه، از سر ناسازگاری درآمدند و در پی فقه تفریعی شدند.

۲-۲ دوره دعوت به استدلال اجتهادی و تعقلی: حقیقت آن است که دوره های تاریخی فقه از دو دوره خارج نبوده است ۱- دوره تشریع (صدور احکام) ۲- دوره تفریع (استخراج و استنباط احکام) که تقسیمات دیگر، در طول این دو دوره قرار می گیرند (شهابی، ۱۳۷۵: ۴۵). در نیمه دوم قرن سوم و قرن چهارم هجری، دو شخصیت فقهی بروز کردند که به فقه تعقلی و تحلیلی که ادامه دوره حضور امام محسوب می شود، روی آوردند. یکی ابن ابی عقیل عمانی (نیمه اول قرن چهارم) و دیگری ابن جنید اسکافی (میان قرن چهارم). آراء این دو فقیه در فقه زیاد مطرح شده و از آن دو به قدیمین یاد شده است (مطهری، ۱۳۸۰: ۷۲). با این وصف که روش فقهی که این دو فقیه و بخصوص ابن جنید اتخاذ کرده بود، ایجاد تعارض و تضارب آراء با فقهای معاصر آن می نمود؛ به دلیل اینکه ابن جنید، از یک سو به احادیث مسلم گرایش داشت و از سوی دیگر، نظرات فقهی بر خلاف قول مشهور داشته است و قول رایج در این باره، این بوده که ابن جنید به قیاس عمل می کرد و به همین دلیل، شیخ مفید (م ۴۱۳) رساله ای در نقد روش فقهی استاد خود نگاشت (علی پور، ۱۴۳۰ق: ۸۶؛ فیض، ۱۳۸۷: ۴۰۰). با این حال، روش فقهی ابن جنید در دوره های بعد، همواره مورد احترام و پیروی قرار گرفته و فقهای بزرگ دوره های بعد، اغلب روش فقهی او را ستوده اند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۴۳). از ویژگیهای خاص این دوره، سادگی طرح مسائل و نگاشتن رساله های فقهی واحده بوده است (علی پور، ۱۴۳۰: ۸۹) به این صورت که هم روش طرح مسائل فقهی، از هر گونه پیچیدگی مبرا بود و هم اینکه شیوه بیان فقه در قالب های آموزشی ساده و رساله مفرد تنظیم می شد. روش فقهی ابن جنید، به دلیل اینکه تلفیقی از اعتماد به احادیث و استدلال عقلی بود، موجب گردید که تحولی در روش بیان فقه، در میان فقهای پس از او بوجود آید. این مکتب باعث شد که روش شیخ الطائفه (م ۴۶۰) رونق تازه ای بگیرد و شیخ طوسی بر همین پایه، به تلفیق مبانی اهل سنت با فقه شیعه روی آورد. تحولی که بعدها توسط ابن ادریس (م ۵۹۸) به شدت مورد نقد و اشکال قرار گرفت (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۵۱). در تحلیل این دوره فقهی می توان گفت، روش فقهی ابن جنید هرچند که توسط شاگرد او (شیخ مفید)، مورد نقد قرار گرفت ولی فقهای پس از او، اکثریت قریب به اتفاق روش فقهی ابن جنید را محترم شمرده اند؛ به گونه ای که در دوره فقهی پس از این دوره، نوآوری های فقهی که محقق حلی (م ۶۷۶) و علامه حلی (م ۷۲۶) در آثار خود منعکس کرده اند، بدون تاثیر از روش فقهی ابن جنید نبوده است، هم چنان که روش سید مرتضی (م ۴۳۶)، ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷) همین طور شیخ طوسی، بر همین مبنا روش فقهی خاصی را در تالیف آثار خویش برگزیدند و کتب فقهی و اصولی نفیسی را تدوین کردند.

۳-۲ دوره نوآوری های فقهی: دو دوره حدیث گرایی و اجتهاد بر پایه استدلال عقلی و تحلیلی، فرصتی را فراهم کرد تا در نیمه دوم قرن هفتم و ابتدای قرن هشتم هجری، دو فقیه برجسته به نامهای محقق ابوالقاسم نجم الدین، جعفر بن حسن حلی (م ۶۷۶) و شاگرد او، علامه حسن بن یوسف بن مطهر حلی (م ۷۲۶) پا به عرصه تنقیح فقه شیعه و به ویژه نظریات شیخ طوسی بگذارند. محقق حلی را هرگاه با عنوان محقق نام ببرند، به ایشان ارجاع دارد (مطهری، ۱۳۸۰: ۷۸) که این امر، مبین کوششهای فقهی محقق حلی در تدوین آثار تحقیقی و دقت در ارائه تحلیل های صحیح و مستند میباشد. هم چنین، این دوره به عنوان دوره اقتدار فقه و اصول تعریف شده است که در نیمه قرن هفتم (۶۵۶ ق)، زمانی که هلاکو خان مغول به بغداد حمله برد، به شهر حله امان داد و فقیهان برجسته ای در این شهر پرورش داده شد. بنابراین، مکتب و روش فقهی و اصولی حله را می توان ادامه دهنده مکتب فقهی بغداد (در عهد شیخ طوسی) دانست که با مقایسه آثار محقق حلی و شیخ طوسی، این مطلب تأیید می شود (برجی، ۱۴۳۵ ق: ۲۲۲). از جمله آثار تحقیقی و تنقیحی محقق حلی، کتاب «شرایع الإسلام» است که علاوه بر اینکه، یک اثر تحقیقی و متقن به حساب می آید، از دسته بندی مناسب کتاب های فقهی برخوردار است (همان، ۲۶۵) که به چهار باب عبادات، عقود، ایقاعات و احکام تقسیم شده و نوآوری فقهی را توسعه داده است. تکامل کننده و بسط دهنده این نوآوری فقهی، علامه حلی بوده که شاگرد محقق است. ویژگی های خاص روش فقهی او را در چند گزاره می توان خلاصه کرد

- ۱- کوشش فقهی علامه در تبسیط باب معاملات که از فقه اهل سنت اخذ شده است و علامه، فروع بسیار دیگری را بر آن افزود
- ۲- استفاده علامه از ریاضیات و محاسبات که مختص به روش اوست ۳- گروه بندی روایات از نظر وثاقت راویان ۴- نقش علامه در استقلال بخشیدن به علم فقه از اصول (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۵۳). روش هایی که علاوه در آثار خویش به کار برد، اهداف آموزشی و پژوهشی را از حیث سهولت یادگیری مطالب فقهی و اصولی تحقق بخشید؛ مثلاً به کارگیری محاسبه در مباحث فقهی، فنی بود که قبل از علامه، یا سابقه ای نداشته و یا به صورت نادر به آن توجه می شد. با نظر به اینکه در باب معاملات و متاجر، بحث کیل و وزن و معدود مطرح می شود، لازم دیده شد که جهت یادگیری شاگردان، تقریب مطلب فقهی به ذهن آنها از طریق مثال محاسبه ای توأم گردد. ضمن اینکه این هدف، به نظر می رسد می تواند جنبه عملی و محسوس یادگیری مثال فقهی را دو چندان کند. به این لحاظ، دوره کنونی را دوره واسط بین روش فقهی شیخ طوسی که اجتهاد محقق و علامه، زحمات او را تکمیل و دچار تحول کرد و مقدمه نوآوری ها و تطورات فقهی دوره های بعد که اوج آن در روش فقهی شیخ انصاری (م ۱۲۸۱) به ثمر رسید، باید ارزیابی کرد.

۴-۲ دوره مکاتب و روش های جدید فقهی: هم چنان که ذکر گردید، روش طرح و بیان مباحث فقهی در عهد محقق حلی و علامه حلی، پختگی و نوآوری مطلوبی عرضه کرد. محصول این نوآوری ها در زمان شاگردان آن ها دنبال شد؛ از جمله فخر المحققین، شهید اول، فاضل مقداد، ابن فهد حلی، شهید ثانی و فرزندش صاحب معالم (فیض، ۱۳۸۷: ۱۳۷) که نقش مهمی در پدید آمدن مدارس و متون جدید فقهی داشتند. عمده ترین قدمی که شاگردان محقق و علامه برداشتند، این است که روش فقهی شیخ طوسی را که همراه با تلفیق فقه شیعی و سنی بود، پیراسته کردند و استدلال های شیعی را جایگزین آن کردند (همان، ۱۳۷). البته نقش فقهای پیش از آن ها را در پیشگامی به سوی این روش فقهی نباید نادیده گرفت ولی در عین حال، نقش فقهایی چون شهید اول (م ۷۸۶) در ترقی این روش موثر بود؛ شهید اول در کتاب «القواعد و الفوائد»، گام موثری برداشت و آن اینکه پیش از او، تفریعاتی که در عهد شیخ طوسی و علامه حلی در آثار فقهی افزوده می شد، از فقه اهل سنت اخذ می شد و جهت تطبیق با فقه شیعه به کار گرفته می شد ولی شهید اول، این شیوه را تغییر و هویت شیعی به آن داد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۵۴). در تبیین این مساله نیز که چرا شیخ طوسی و علامه حلی، از مبانی اهل سنت در فقه شیعه به کار می گرفتند و فروعی را به آن می افزودند، می توان گفت که گویا همان قضیه پیشگامی اهل سنت در تدوین و تنقیح علم اصول، عامل این اخذ باشد. در عین اینکه این ادعا را می توان نقض کرد؛ زیرا موسس علم اصول فقه و گشاینده باب آن را امام باقر (ع)

و امام صادق (ع) عنوان کرده اند. ثانیاً اولین کسی که کتابی در این زمینه تصنیف کرد، هشام بن حکم شاگرد امام صادق (ع) است که کتاب «الفاظ و مباحثها» را نوشت (صدر، ۱۳۷۳ق: ۳۱۰). ولی واقعیت قضیه به مساله فتح باب اجتهاد در میان اهل سنت بر می گردد که نزدیک به سه قرن قبل از شیعیان مطرح شد. از این جهت، اهل سنت چون به پایان یافتن عصر سنت از خلافت معتقد بود، روی به اجتهاد آورد. در مقابل، شیعیان به دلیل آنکه معتقد به آغاز دوره از امامت بودند، در این مدت از اهل سنت عقب افتادند و این امر، باعث پیشروی اهل سنت در باب اجتهاد گردید. با اینکه در این مساله، تسابق همواره با شیعیان بود و حضور یازده معصوم (ع) در میان آن ها تا عصر غیبت صغری، توانست اجتهاد شیعه را هم چنان سر پا نگه دارد (صدری، ۱۳۸۸: ۳۶ - ۳۸). با توجه به این توضیح، مکتب و روش فقهی شهید اول، سه روش غنی فقهی پس از خود به بار آورد که دوره نوآوری فقهی در عهد محقق حلی و علامه حلی را وارد مرحله جدیدی کرد ۱- روش محقق کرکی؛ روش فقهی محقق کرکی (محقق ثانی)، آن چنان مستدل و از منطق حقوقی معتبر برخوردار بود که اکثر فقهای شیعه پس از او تا اواخر دوره صفوی (۱۱۳۵ق) به روش فقهی او تکیه داشتند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۵۶). مکتب فقهی محقق ثانی دارای دو مشخصه است ۱- با استدلال های قوی، بنیان های فقه را محکم کرد ۲- توجه محقق به مسائل سیاسی و حکومتی از جمله حدود و اختیارات فقیه، نماز جمعه، خراج و مقاسمه که پیش از او چون محل ابتلا نبود، مطرح نمی شد (برجی، ۱۴۳۵ق: ۳۱۳ - ۳۱۴). این دو نوآوری فقهی، موجب گردید که مسائل مستحدثه و متناسب با اوضاع حاکم در مباحث فقهی، قابل طرح گردند و باب فقه تفریعی توسعه یابد. ضمن اینکه این روش محقق ثانی در روش شاگردان او نیز موثر افتد و ملاحظه میگردد که مسائل و فروع فقهی در آثار آنها مطرح شد که نظیر آن در نزد فقهای پیش از محقق ثانی، کمتر آورده می شد. ۲- روش محقق اردبیلی؛ روش فقهی محقق اردبیلی (م ۹۹۳)، سبکی خاص خود داشت که هر چند نوآوری آن به اندازه روش محقق کرکی نبود ولیکن، پیروان زیادی هم داشت. ویژگی خاص روش فقهی محقق اردبیلی را اجتهاد تحلیلی و عدم توجه به آرا و فتاوی فقهای پیشین تمیز می کرد (فیض، ۱۳۸۷: ۱۳۷ - ۱۳۸). از پیروان روش محقق اردبیلی، می توان از ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۰) یاد کرد که هرچند اخباری مسلک بود ولی روش فقهی مقدس اردبیلی را که مبتنی بر اختیار روش آزاد و منطق حقوقی بود، می ستود و از او پیروی می کرد.

۳- روش محقق بهبهانی؛ یکی از جریان هایی که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم توسط متکلمان شیعه از بین رفت و افراد معدودی از پیروان این جریان باقی مانده و در قرن یازدهم هجری دوباره به مسلک خود روی آوردند، جریان اخباری گری بود که مؤسس آن، محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۶) است که موجب شک و تردید در مبادی اجتهاد و اصول فقه گردید (علی پور، ۱۴۳۰ق: ۱۸۳). این جریان به گونه ای گسترش یافت که در دهه های اول قرن دوازدهم، بر مراکز علمی شیعه در ایران و عراق، نفوذ گسترده ای یافت و پیروان آن فزونی گرفت (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۵۹). چرا که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، متکلمان شیعه چون شیخ مفید، توانست تحجرگرایی و تعبد محدثان را با استدلال اجتهادی و تعقلی ناکام کند و اینک که در اوایل قرن یازدهم، این جریان دوباره سر برآورده، اقتضای وجود فقیه بلندپایه دیگری بود تا با ادله متقن و تحلیل های مستند، حقایق را آشکار کرده و دلایل اخباریان را خدشه دار کند و این کس، فقیهی جز محقق بهبهانی (م ۱۲۰۵) نبود که در نیمه دوم قرن دوازدهم، ظهور کرد. فقیهی که بیشتر علما و پژوهشگران فارغ التحصیل مدرسه فقهی او بودند. فقهای سه قرن دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم به صورت حضوری یا غیر حضوری، به روش فقهی او می رفتند و به خاطر این ممیزات است که عنوان استاد اکبر به او داده شده است (برجی، ۱۴۳۵ق: ۳۷۰). از شاگردان برجسته محقق بهبهانی، شیخ محمد حسن بن محمد باقر نجفی (م ۱۲۶۶) صاحب جواهر الکلام را می توان نام برد که به حق، محصول این شاگردی محقق بهبهانی، چه تاثیری بر روی صاحب جواهر گذاشت و باعث شد که شیخ محمد حسن، اثر فقهی به سبک مطولات بنگارد که همانند آن کم نظیر باشد و جامع همه فروع فقهی و بسط دهنده مسائل مبتلا به ظاهر شود.

۵-۲ دوره تحول در سبک نگارش فقه و اصول: روش فقهی که محقق حلی و علامه حلی با گرایش به مباحث فقهی جدید مورد اهتمام قرار داد و نوآوری های موجود در آثار فقهی را در سبک های گوناگون رونق بخشید، به وسیله شاگردان آنها مورد تتبع قرار گرفت و مکاتب فقهی را فعال کرد تا اینکه در عهد شیخ انصاری (م ۱۲۸۱)، حاصل این زحمات و اجتهاد فقهی، به تحول کلی سبک نگارش فقه و اصول منجر شد که به نوعی، تحول اساسی قابل ذکر است. مشخصه های این تحول، معلول دو نوآوری بود ۱- دگرگونی در سبک نگارش فقه و اصول ۲- زمینه طرح مباحث فقهی و اصولی جدیدی را فراهم آورد که پیش از شیخ اعظم، یا هرگز در آثار فقهی مطرح نشده بود و یا اینکه هم از لحاظ نحوه بیان مباحث و هم دست یابی به ثمره علمی در مباحث به آن دست نیافته بودند (صدری، ۱۳۸۸: ۵۸). بدیهی است که هر دو زمینه نوآوری شیخ اعظم به قدرت اجتهاد و تحقیق وسیع او در فقه و اصول بر می گردد و همین نکته است که مذاق و ابتکار شیخ در طرح مباحث جدید فقهی و اصولی را نمایان می کند. در ثانی، مقصود از تحول در سبک نگارش، نادیده گرفتن روش های فقهی پیش از او و اساتیدش نیست بلکه به معنای تدوین دقیق و صحیح مطالب فقهی است (شفیعی، ۱۴۲۸ق: ۲۲). یعنی، مباحثی که پیش از شیخ اعظم توسط فقها سهواً یا از روی عدم دقت در اصول و مبانی، ترتیب یافته بود، شیخ با بررسی ادله و نظرات آنان، روش آنها را تصحیح کرد. با این قید که شیخ اعظم، این قدم مهم را پس از تغییر کلی طرح نگارش فقه انجام داد؛ زیرا شیخ، دو کتاب فقهی و اصولی معتبر به نام رسائل و مکاسب نگاشت که هر دو دارای ویژگی های ممتازی بودند و طرح بیان مباحث در آنها کاملاً جدید می نمود. مثلاً در اصول، کتاب رسائل را بر محور سه حالت در مکلف (قطع، ظن و شک) تدوین کرد که از این جهت، پیش از او به سبک دیگر پرداخته می شد و اصولیان، غالباً از مباحث الفاظ آغاز می کردند و به اصول عملیه خاتمه می دادند. به همین دلیل، چنانچه به شیخ انصاری، پدر اصول جدید گفته می شود، از روی حق و انصاف بوده است (صفایی حائری، ۱۳۸۶: ۵۹). برای اینکه میزان نوآوری و تحولی را که شیخ اعظم پدید آورد مورد بررسی قرار دهیم، در ابتدا لازم است ویژگی های اصلی هریک از کتاب های رسائل (در اصول) و مکاسب (در فقه) را برشماریم.

۱- روش فقهی شیخ انصاری در کتاب رسائل، مبتنی بر ویژگی هایی چون ترتیب صحیح ارائه مطالب، احترام به نظرات فقهی دیگر، سهل و ممتنع بودن مطالب کتاب و ذوق عرفی و سلیم است (شفیعی، ۱۴۲۸ق: ۲۴-۴۷). به این معنا که شیخ انصاری، هرگاه نظرات فقهی دیگر را مورد بحث قرار می داد در همان لحظه بررسی، به رد آن نظرات نمی پرداخت بلکه ابتدا جانب انصاف را به او می داد، گویی که در نظر خواننده، شیخ هم رای آن فقیه به نظر می رسید ولی پس از بررسی، خواننده مشاهده می کرد که شیخ نظر آن فقیه را با ارائه ادله قانع کننده نمی پذیرد و راه حل نهایی در آن فرع را شروع به تبیین می کند. سهل و ممتنع بودن مطالب کتاب رسائل، به این معناست که در عین اینکه مطالب کتاب با اندکی تامل کاملاً مانوس به ذهن می نماید ولی در برابر، محتوای کتاب آن چنان مضامین عالی دارد که حتی فقه های بزرگ نیز، قادر به تبیین دقیق آن نیستند. هم چنین ذوق عرفی و سلیم، به این مفهوم است که مقصد شیخ اعظم از طرح مباحث، تنها فقها و شاگردان ایشان نبوده و دامنه طرح این مباحث به عامه مردم (بخصوص در مسائلی که چاره ای جز مراجعه به عرف نیست) مربوط میشود. به این صورت، ملاحظه می گردد که عصر کمال علم اصول را باید از اواخر قرن دوازدهم، یعنی در عهد محقق بهبهانی و شاگردان نخبه ایشان تا عهد شیخ انصاری که اوج این عصر تلقی می شود و به وسیله شاگردان او این روش فقهی استمرار یافت، بایستی ارزیابی کرد (صفایی حائری، ۱۳۸۶: ۵۰).

۲- از طرف دیگر، ویژگی های ممتاز در کتاب مکاسب شیخ اعظم را چنین می توان برشمرد: احترام خاص شیخ اعظم به روایات معصومان (ع)، تحقیق و بررسی وافر شیخ در اقوال فقه و بزرگان، توجه به تقویت روش فقهی علما، شیوه جالب بحث و استدلال شیخ، رعایت امانت در نقل اقوال و آموزش درس تقوی و مباحث اخلاقی (شفیعی، ۱۴۲۸ق: ۵۶-۷۵). در حقیقت، شیخ انصاری در دو کتاب رسائل و مکاسب، تنها جنبه شیوه تدوین و ترتیب مباحث فقهی را رعایت نکرده که اضافه بر این،

اهداف و روشهای آموزشی و پژوهشی را نیز در قالب عبارات قصار و تذکرات فنی در میانه بررسی های خود، یادآور شده است، مطلب مهمی که از عهد محقق حلی و علامه حلی مورد توجه قرار گرفت و در عهد شیخ انصاری به اوج خود رسید.

۳. آثار فقه

ذکر این نکته در ابتدا لازم است که تقسیم بندی آثار فقه بر مبنای ابواب فقهی، از اواخر قرن اول و آغاز قرن دوم هجری دنبال شده است (سزگین، ۱۳۸۰: ۵۵۷). با عطف به اهداف و شیوه های آموزشی که فقها در آثار فقهی، جهت انتقال مباحث فقهی برای شاگردان خود منظور می داشتند، در یک تقسیم آثار فقهی را می توان به پنج دسته شامل کرد:

۱- رسائل فقهی؛ که به رسائل واحده و مجموعه رسائل تقسیم می گردد. رسائل واحده هم چون «رساله فی الوصایا» از شیخ مرتضی انصاری، «رساله فی نفقه الزوجه» از آیت الله اراکی و مجموعه رسائل همانند «الرسائل الفقهیه» از محقق بهبهانی و یا «الرسائل التسع» از محقق حلی. بر این مبنا، فقها در ابتدا از طریق نگارش یک رساله درباره موضوع خاص، احکام فقه را آموزش می دادند. گاهی نیز، چند موضوع خاص را در یک مجموعه فقهی قرار می دادند که از حیث شیوه آموزشی فقه، فقیه را از جهت نحوه تنظیم مباحث فقهی ورزیده می کند.

۲- مجامع فقهی؛ که در دو دسته قرار می گیرند ۱- مجامعی که به گردآوری فتاوی فقها می پردازد. این مجامع، خود به دو دسته منقسم می شود ۱- توضیح المسائل؛ که وظایف عملی مقلد را در قبال فتوایی که مرجع تقلید او صادر می کند، به صورت فعل یا ترک فعل معین می کند و حکم شرعی را فراروی مقلد قرار می دهد (مرکز تحقیقات قائمیه، ۱۳۸۹: ۵) ۲- استفتاءات؛ که هدف این مجامع، عدم نیاز از مراجعه مکلفان و مقلدان به مرجع تقلید خود می باشد، مانند «اجوبه المسائل الشرعیه» از آیت الله مکارم شیرازی، «استفتاءات» از آیت الله بروجردی (ره)، «اجوبه الاستفتاءات» از آیت الله خامنه ای. ۲- مجامعی که با اقامه استدلال و با تفصیل بیشتری، مباحث فقهی را مورد مطالعه و بررسی قرار میدهند که به سه دسته قابل تقسیم هستند ۱- مختصرات؛ به آثار فقهی گفته می شود که به صورت تخصصی، ابواب فقهی را در دسته بندی های مخصوص خود، تحت پوشش قرار می دهند. از معروفترین آثار در این زمینه، کتاب «لمعه دمشقیه» از شهید اول (۷۳۴ - ۷۸۶ ه. ق) است که هم چنانکه خود شهید در مقدمه کتاب خود متذکر شده، بنا به درخواست بعضی از متدینان که ظاهراً مقصود علی بن موید، حکمران خراسان بوده که وزیر خود، شمس الدین آوی را به سوی شهید اول فرستاده، کتاب لمعه را تالیف کرده است (شهید اول، ۱۴۱۱ق: ۱۳). بر این کتاب، شرحی از شهید ثانی (۹۱۱ - ۹۶۶ ق) نگاشته شده که از کتب درسی مجامع حوزوی و دانشگاهی به شمار می آید (مطهری، ۱۳۸۰: ۷۹). اثر دیگر، «تبصره المتعلمین» از علامه حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ ه. ق) است. هدف نگاشتن این کتاب، بنا به توصیف علامه، برای آن دسته از کسانی بوده که برای اولین بار، در پی آموختن مباحث فقهی هستند «تبصره لمن بغی تعلّمه لحکم دین ربّه و المبتدی له تګون نعم خیر مرشد وضعها مفید کلّ طالب» (علامه حلی، ۱۴۱۶ق: ۱۴). با وجه تعلیلی که علامه برای تالیف اثر فقهی خود یادآور شده، آشکار میشود که تبصره المتعلمین، منبع فقهی مناسب برای افراد مبتدی در زمینه مباحث فقهی هست و نه برآورنده مطلوب هر فقیه‌ای که در پی سطح فقهی بیش از آن برآمده باشد.

۲- متوسطات؛ در آثار فقهی که در این سطح قرار دارند، علاوه بر تشریح فروع فقهی که وجود دارد، موارد اختلافی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله این آثار، کتاب «العروه الوثقی» از سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (۱۲۴۷ - ۱۳۳۸ ه. ق) است؛ مثلاً آن جا که مولف درباره مساله جواز احتیاط بحث می کند که لازم است شخص مجتهد یا مقلد باشد، صاحب عروه الوثقی می فرماید مساله محل اختلاف است (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق: ۴) به این معنا که نظرات مختلفی پیرامون آن

بحث شده است. اثر دیگر، کتاب «شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام» از محقق حلی (م ۶۷۶) است که شرحی است بر کتاب جواهر الکلام مرحوم نجفی اصفهانی (م ۱۲۶۶ ق). از نکات جالب توجه این اثر فقهی، این است که در چهار قسم تنظیم شده است ۱- عبادات ۲- عقود ۳- ایقاعات ۴- احکام (فیض، ۱۳۸۷: ۱۴۳). محقق حلی با این تقسیم بندی، جنبه آموزشی مباحث فقهی را برای شاگردان و علاقمندان آسان کرده است. با این وجود، از چند منظر مورد نقد و اشکال قرار گرفته است ۱- تقسیم ابواب فقهی براساس صیغه؛ به این صورت که یکی اقتضای یک طرفه و دیگری طرفینی داشته باشد (یکی ایقاع و یکی عقد)، صحیح نمی باشد (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۲۵).

۲- در یک تقسیم بندی، اگر امکان تقسیم ثنایی باشد، دیگر تقسیم ابواب فقهی به ثلاثی و رباعی صحیح نیست (حسن زاده، ۱۳۸۲: ۲۶۹). استدلال شهید مطهری، مبتنی بر این است که ملاک قرار دادن صیغه و طرف قرارداد، موجب می شود که از جهت دیگر که شمول بسیاری دارد و به واسطه سنخیت ذاتی و ماهوی که با موضوع فقهی دارد قابلیت انقسام آن تحت شمول عام وجود دارد، غفلت شود. این امر، باعث اشکال دوم فوق الذکر شده و آن این است که بدون اینکه اصول ساختار منطقی رعایت گردد، تقسیم ابواب فقهی از تقسیم ثنایی به ثلاثی و رباعی انجام گیرد؛ مثلاً کتاب سیق و رمایه، به دلیل اینکه عقد محسوب می شود، از جهاد که به خاطر آن و برای ممارست در انجام فعالیت های رزمی و جهادی وضع شده، از یکدیگر تفکیک شده اند که از این جهت، ساختار منطقی نبوده و اشکال سلیقه ای نیز بر آن وارد می شود. با این همه، تفاوتی که بین آثار به سبک متوسطات با آثار به سبک مختصرات وجود دارد، این است که در آثار به سبک متوسطات، ذهن شاگرد برای آموختن سطحی بالاتر از شاگرد مبتدی آماده تر شده، و اینک هنگام آن است که مسائل اختلافی وارد در ابواب فقهی را باید درک و حل نماید. ۳- مطولات؛ از مطول اخذ شده که به هر چیز مفصل و جامعی گفته می شود که دامنه وسیعی داشته باشد. در مباحث فقهی نیز، آثار فقهی که دوره کامل فقهی را همراه با بیان ادله و نظرات مختلف فقها مطرح می کنند، به مطولات شناخته می شود. از جمله این آثار، کتاب «مبسوط فی فقه الإمامیه» اثر شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ. ق) است. خود شیخ نیز در مقدمه کتاب خود متذکر می شود «و اذکر اکثر الفروع التي ذكرها المخالفون» (طوسی، ۱۳۷۸ق: ۳) یعنی، بیشتر فروع فقهی را که مخالفان ما (اهل سنت) ذکر کرده اند، در کتاب خود آورده ام. اثر فقهی دیگر در این زمینه، جواهر الکلام مرحوم نجفی اصفهانی (م ۱۲۶۶) است که اثری جامع و همواره مورد مراجعه فقها و محققان بوده است و صاحب جواهر، ۳۰ سال از عمر خویش را در راه تالیف آن سپری کرده است (مطهری، ۱۳۸۰: ۸۷). وجه تفاوت آثار به سبک مطولات با آثار به سبک متوسطات، در این است که چنین آثاری، به شیوه جامع و استدلالی نگاشته شده اند و ثانیاً، مخاطبان این آثار، کسانی هستند که با استدلال مخالفان و نظرات آن ها در خصوص فروع مختلف فقهی آشنا هستند. بر این پایه، هم هدف و هم شیوه تالیف این آثار، از سطح عالی تر آموزشی برخوردار بوده و ممکن است برای کسی که نسبت به روش استدلال و تحلیل نظرات و ادله آشنا نباشد، تشخیص ادامه استدلال میسر نباشد.

۳- فقه مقارن؛ به آثار فقهی که به بررسی نظرات و ادله مذاهب مختلف پرداخته و طبق مذهب خود، به تحلیل نظرات و ادله مذاهب دیگر همت گمارند، فقه مقارن (تطبیقی) گفته می شود. از آثار تالیف شده در این باره، کتاب «الفقه علی المذاهب الخمسه» از محمد جواد مغنیه (۱۹۰۴ - ۱۹۷۹م) است که فقه اسلامی را بر دو باب تقسیم کرده است ۱- باب عبادات ۲- احوال شخصی (مغنیه، ۱۴۰۲ ق: ۷). آثار دیگر در این زمینه عبارت اند از «دایره المعارف فقه مقارن» از آیت الله مکارم شیرازی و «دراسات فقهیه فی مسائل خلافیه» از نجم الدین طوسی است که با همین هدف و شیوه تالیف شده اند. انگیزه اصلی از تالیف این آثار، همانا آشنایی با نظرات و ادله سایر مذاهب بوده و از این جهت، برای فقیه صرف دانستن احکام فقهی مذهب خود کفایت نمی کند و تسلط بر نظرات و ادله مذاهب دیگر، نشانه جامعیت فقیه در استدلال مطول با آراء مذهب خود و آراء مذاهب دیگر می باشد.

۴- قواعد فقهی؛ احکام شرعی که موضوع کلی داشته باشند و احکام فرعی فقهی را بتوان از آن ها استخراج کرد. از آثار معروف در این باره، «قواعد فقهیه» محقق بجنوردی است که ۶۴ قاعده مهم فقهی را مورد بررسی قرار داده است. «قواعد مهم فقهی» از آیت الله مکارم شیرازی و «القواعد الفقهیه» اثر آیت الله فاضل لنکرانی نیز بر این اساس تالیف شده اند. شناخت و تسلط بر این قواعد در قدرت تشخیص احکام جزئی و خاص بسیار تاثیر دارد و تاثیر بیشتر آن برای دانشجویان رشته فقه حائز اهمیت می باشد.

۵- آیات الاحکام؛ به آن دسته از آیاتی که متضمن بیان حکم فقهی در خصوص یک موضوع خاص چون عبادات، حدود، قصاص و ... هستند، پرداخته می شود. از جمله آثار معروف که به گردآوری آیات فقهی به شیوه ابواب فقه پرداخته، کتاب «کنزالعرفان فی فقه القرآن» فاضل مقداد (م ۸۲۶ ق) است. مولف، قول مشهور به ۵۰۰ آیه راجع به احکام فقهی را پذیرفته و ملاک اصلی را در این باره، تحقیق و قول معتبر می داند و نه قول مشهور (فاضل مقداد، ۱۳۸۴ق: ۵). به علاوه، کتاب «فقه القرآن» از قطب الدین سعید بن هبه الله راوندی، اثر ارزشمند دیگری است که براساس ترتیب سور قرآن، به بررسی آیات متضمن حکم فقهی پرداخته است.

هدف اصلی از بیان تقسیمات فقهی، آشنایی اولیه با اقسام آثار فقهی بود و در ادامه مقاله، به همراه تحلیل اهداف و شیوه های آموزشی و پژوهشی، ابعاد دیگر این تقسیمات را یادآور خواهیم شد. ضمن اینکه آثار فقهی که ذکر شد، نمونه های مهمی بودند و آثار فقهی بیشتر در این زمینه، در مراجعه به کتب فقهی میسر می شود. نکته مهمی که از توضیح تقسیمات مزبور بدست می آید، اینکه اهداف آموزشی متناسب با ملاحظه مخاطبان این آثار فقهی لحاظ شده که انتخاب شیوه های مناسب برای بیان آثار فقهی را ضرورت بخشیده است؛ به عبارت دیگر، آن جا که مجامع فقهی غیر استدلالی هستند، مقصد آموزش و بیان فقه در آثار فقهی کلی بوده و عموم مردم، می توانند این آثار را مطالعه کنند و پاسخ مسائل شرعی خود را از طریق رساله و استفتاءات دریافت کنند، لیکن در مجامع فقهی استدلالی، شیوه بیان مباحث فقهی، به گونه ای است که هرکس نمی تواند مقصد و مقصود غایی فقیه صاحب اثر را درک کند. گاهی آثار فقهی، به گونه مختصرات است، گاهی به گونه متوسطات یا مطولات، در مواردی نیز در قالب فقه مقارن، قواعد فقهی و آیات الاحکام، مباحث فقهی مطرح می شوند. بدیهی است که در این سطح، هرکس که بخواهد به یادگیری مباحث فقهی روی بیاورد، بایستی به تدریج و به صورت پلکانی، مراحل ترقی را پشت سر بگذارد. به خاطر همین است که در برخی مواقع، شخصی که اکنون قصد دارد آثار به سبک مختصرات هم چون لمعه شهید اول را مطالعه کند، به دنبال خواندن اثر فقهی به سبک متوسطات یا مطولات برآمده و هر چه سعی می کند که مقصود اصلی صاحب اثر را درک کند، قادر به فهم آن نیست. به این دلیل که پایه تحصیلی او ضعیف بوده و هنوز مذاق شرعی مورد بحث در کتاب لمعه را نچشیده و تجربه نکرده است. در قسمت اخیر مقاله، سعی بر آن است تا اهداف و شیوه های آموزشی و پژوهشی را با ارائه راهکارها و پیشنهادهایی جهت به کارگیری آنها در برنامه ریزی آموزشی و پژوهشی رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

متون فقه ← اهداف و شیوه های آموزشی و پژوهشی ← مدرس و شاگرد

۴. اهداف و شیوه های آموزشی و پژوهشی در متون فقه

در این قسمت، قصد بر آن بوده تا اهداف و شیوه های مهمی را که جنبه آموزشی و پژوهشی آنها در آثار فقهی مورد لحاظ قرار گرفته است، بازشناسی کرده تا به همراه پیشنهادهایی که جهت نوآوری در اهداف و شیوه های آموزشی و پژوهشی در رشته

فقه ارائه می گردد، اهداف و شیوه هایی را که در ادوار و تقسیمات فقه، از حیث نوآوری و تاثیر بر دوره های فقهی بعد حائز اهمیت است، به عنوان الگوی این اهداف و روش ها معرفی کنیم. از جمله اهداف و شیوه هایی که در این راستا، بنا به ادوار و تقسیمات فقهی صورت گرفته نیاز به بررسی آن ها وجود دارد، به موارد ذیل می توان اشاره کرد.

۱-۴ ساختار مباحث فقه: یکی از موضوعات بسیار مهم که در مباحث فقه، ضرورت طرح آن احساس میشود، به مقوله ساختار فقه مربوط می شود. هدف از بررسی آن نیز، بیشتر به بعد آموزشی آن و نه بعد پژوهشی نظارت دارد لیکن، بدیهی است که چنانچه در پی آموزش صحیح مباحث فقهی باشیم، ابتدا باید از حیث پژوهشی و بررسی ساختار مباحث فقه، به این هدف نائل آمد.

سابقه بحث از ساختار، نسبتاً جدید بوده و چیزی که در نزد فقهای متقدم و متاخر جهت تدوین مباحث فقه صورت می گرفت، تحت عنوان تقسیم بندی مباحث فقه نامیده می شود. زیرا از شرایط ساختار منطقی در فقه، یکی این است که ساختار، فارغ از طرفینی یا یک طرفه بودن صیغه مورد توجه قرار گیرد (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۲۵). نکته ای است که درباره طرح ارائه داده شده از محقق حلی مورد نقد واقع شده است. هم چنین، در بحث تقسیمات فقهی، چنانچه تقسیم ثنائی باشد، دیگر امکان تقسیم ثلاثی یا رباعی نیست (حسن زاده، ۱۳۸۲: ۲۶۹) یعنی چنان که بیان شد، اینکه تقسیم منطقی اقتضا دارد اگر اقسام از جهت اعم و اخص، امکان تداخل برای آن ها وجود داشته باشد، دیگر دلیلی ندارد که تقسیم ثلاثی یا رباعی ارائه داد. یکی از دسته بندی های دیگر، ساختار بندی مباحث فقهی از شهید صدر در کتاب «الفتاوی الواضحه» است. ایشان درباره تقسیم خویش بیان می کند، تقسیم احکام به چهار قسم ممکن است ۱- عبادات ۲- اموال که خود بر دو نوع است ۱- اموال عامه ۲- اموال خاصه.

۳- سلوک خاص ۴- سلوک عام (صدر، ۱۴۳۴ق: ۱۶۱ - ۱۶۲) که مقصود او از اموال عام، هر مالی است که به جهت مصلحت عمومی اختصاص یافته باشد هم چون زکات، در مقابل آن مالی است که به جنبه خصوصی مربوط است مانند تملک عین یا منفعت. منظور از سلوک خاص نیز، به رفتار مخصوص هر فرد گویند که صرفنظر از رابطه مالی باشد در مقابل سلوک عام، که به موضع حاکم مسلمین در قبال قضایایی چون قضاوت و جنگ مربوط می شود. با این حال، طرح شهید صدر نیز مصون از اشکال نبوده و عمده اشکال آن، به خاطر حساب کردن روابطی چون معاملات، وصیت، وقف و صلح تحت قسم اموال خصوصی است (حسن زاده، ۱۳۸۲: ۲۸۲) چون این روابط حقوقی، اصطلاحاً عقد به شمار می روند و در اینکه جزء اموال خصوصی قلمداد شده اند، نشان می دهد که شهید صدر، گویا رابطه ای حقوقی که بین دو طرف ایجاد تملیک و تملک کرده را مدنظر قرار داد است. در عین اینکه این روابط را عقد نام بردیم، مقصود لحاظ کردن رابطه دو طرفه یا یک طرفه در صیغه نیست تا اشکال پیشین در طرح محقق حلی به این نظر مطرح گردد. اشکال دیگر، اشکال تقسیم بندی مباحث فقهی براساس سلیقه شخصی بوده که برخی از طرح های فقهی ارائه شده، مصون از این اشکال نیستند؛ به این معنا که مثلاً کتاب فقهی هم چون جهاد، عام البلوی تلقی شود ولی کتاب بیع یا اجاره که معیشت بندگان به آن وابسته است، عام البلوی به حساب نیاید. با اینکه ممکن است در یک سال، فرصت جهاد برای شخص دست ندهد، اشکالی که به طرح قاضی ابن براج (م ۴۸۱) قابل ایراد است (همان، ۲۶۶).

پیشنهادهای کلی که برای مصونیت ساختارها از این اشکالات ذکر شده این است که باب عبادات و معاملات بالمعنی الاعم به کار رود؛ یعنی اگرچه در باب عبادات، غرض مکلف کسب منفعت اخروی باشد ولی صحت عمل به قصد قربت وابسته نیست. هم چنین در باب معاملات که هرچند منفعت دنیوی در آن لحاظ باشد، ولی صحت عمل به قصد قربت وابسته نباشد. در این صورت، عبادات (چه عمل با قصد قربت یا بدون آن امتثال شود) هر دو را در بر می گیرد. هم چنین در معاملات (چه به انشا نیاز باشد یا بدون آن، چه انشا از جانب یک طرف باشد یا دو طرف) هر دو وجه را شامل می شود (همان، ۲۹۱). یکی از

موضوعاتی که می تواند به زیبایی و نظم بخشی ساختار در مباحث فقه کمک کند، ترتیب مباحث بر مبنای مبادی اولیه علم است. این مبادی که با عنوان رووس ثمانیه یا مبادی هشتگانه از آنها نام برده می شود، عبارت اند از تعریف علم، موضوع علم، فایده و غرض علم، منفعت علم، عنوان یا فهرست ابواب و فصول، تعیین مولف، مرتبه علم در مقابل علوم دیگر و انحاء تعلیمیه یعنی تقسیم، تحلیل و تحدید علم که بر این مبنا، مبادی عمومی و خصوصی هر یک از دو علم فقه و اصول، طبق این مبادی ترتیب داده می شوند و اغلب صاحب نظرانی که به اهمیت این ساختار پی برده اند، در تنظیم آثار فقهی و اصولی خود از آن استفاده کرده اند (مظفر، ۱۳۹۲: ۱۷؛ حیدری، ۱۳۹۱: ۲۵؛ فیض، ۱۳۸۷: ۶؛ صدری، ۱۳۸۸: ۲۵؛ صفایی حائری، ۱۳۸۶: ۲۱). با این حال، به نظر می رسد جهت تکامل زیبایی ساختار، علاوه بر مبادی اولیه، قسمت خاتمه نیز در انتهای آثار فقهی ضمیمه شود که مشتمل بر مواردی چون بیان ثمره علمی بحث، ارائه راهکار و فراهم کردن زمینه برای مشارکت خواننده با عنوان تتمه بحث افزوده شود، به نحوی که نشان دهد هنوز مطالب ثمره علمی دارد و مطالعه و تحقیق خواننده، می تواند گره گشا باشد.

۲-۴ عوامل پویایی در فقه: فقه شیعه را به این دلیل به فقه پویا می شناسند که هرچه زمان بگذرد، حقیقت و معرفت عمیق به احکام آن بیشتر درک می شود و سخنان پیامبر (ص) و معصومین (ع) را فقهای متاخری چون شیخ انصاری عمیق تر از فقهای متقدمی چون شیخ طوسی درک می کنند (شریعتی، ۱۳۸۰: ۲۵). به این خاطر، طبق مقتضیات زمان امکان دارد که فقهای دیگری ظهور کنند که سخنان پیامبر (ص) را عمیق تر از شیخ انصاری استنباط کنند. این مطلب به این مفهوم نیست که قرائت هرکس از قول پیامبر (ص) و معصوم (ع) با دیگری متفاوت است و این امر، موجب قرائت های مختلف از دین می شود بلکه، سخنان پیامبر (ص) و امام معصوم (ع)، برای هرکس بنا به تحقیق و استنباطی که از آن دریافت می کند، ذو مراتب بوده و واقعیت این مفهوم را کسی درک می کند که بررسی و تحقیق جامعی در فقه انجام داده باشد. بنابراین، فقهای امامیه - چه متقدم و چه متاخر - هر یک به عمقی از حقیقت این تفقه دست یافته اند. به مرور زمان، موضوعات جدیدی در جامعه اسلامی پدید می آیند که ضرورت تفقه و بررسی فقهی را دو چندان می کند؛ از این جهت، باب اجتهاد در فقه شیعه برای مجتهد همواره مفتوح بوده و این امر، موجب پویایی فقه شیعه در ادوار گوناگون زمانی و مکانی شده است. عوامل و مقدماتی که به پویایی فقه شیعه می انجامند، این موارد هستند:

۱- ملاحظه مقاصد شریعت؛ به این معنا که هر حکمی، اسراری دارد که به هنگام استنباط احکام و نصوص شرعی، مجتهد باید آنها را در نظر بگیرد (فیض و حسینی سمنانی، ۱۳۸۷: ۱۱۱) و خارج از این متعلقات حکم، فتوا صادر نکنند. چرا که در غیر این صورت، به دلیل اینکه مجتهد بر طبق مصلحت شارع که عام بوده عمل نکرده است، استنباط او موافق با نظر شارع در نمی آید و ممکن است عده ای را به گمراهی بکشاند.

۲- بررسی عقلی و عرفی؛ این امر، درست در جهت مقابل جریان اخباری گری قرار دارد که منکر ادراک عقلی بودند (برجی، ۱۴۳۵ق: ۳۵۶) و از این رو، ملاحظه می شود که در تاریخ علم فقه، محدثان در مقایسه با اصولیین، نوآوری چندانی در آثار خویش نداشته اند. اصولیین، بنا به قاعده ملازمه میان حکم عقل و شرع، مصلحت و مفسده ای را که حکم عقل کشف می کند، به حکم شرع ناظر می دانند (فیض و حسینی سمنانی، ۱۳۸۷: ۱۱۷) و حکم آن را یکی می پندارند. هم چنین، نقش عرف در موضوعات فقه، فهم و ادراک است و نه به عنوان معرف مصادیق (صفایی حائری، ۱۳۸۶: ۱۱۶). از این جهت، مثالهای عرفی از حیث تطبیق با قواعد شرعی می توانند به کار آیند ولی بدون تطابق مثال با حکم شارع نمی توان به آن اعتماد کرد، هم چنان که حکم عقل، از حیث ملازمه در احکام اعتبار دارد و در آنجا که از روی تعصب و پیشداوری ملاک قرار گیرد، معتبر نمی باشد.

۳- احکام حکومتی؛ یکی از مسائل مهم که امام خمینی (ره) بنا به ضرورتی که به تشکیل حکومت اسلامی احساس می شود و لزوم اجتهاد در زمینه های گوناگون حکومتی و سیاسی وجود داشت به اهمیت آن پی برده بودند، دخالت دادن دو عنصر زمان

و مکان در اجتهاد بود (علی پور، ۱۴۳۰ق: ۳۶۷). بر این اساس، امام خمینی (ره) در آنجا که مقتضیات زمان و مکان ایجاب می کرد که به حسب مصلحت و مفسده ای که وجود دارد موضوعاتی از احکام فقهی مستثنی شوند هم چون مستثنیات جواز تقيه، با استفاده از احکام حکومتی به پویایی فقه مبادرت می ورزید. این موارد، نمونه هایی از عوامل موثر در پویایی فقه به حساب می آیند که از دو جهت درونی و بیرونی می توانند کارساز باشند؛ به عبارت دیگر، در میدان اجتهاد دیگر نقش مجتهد است که بنا به مقتضیات زمان و مکان، چگونه بتواند موضوعات و مسائل اجتماعی و سیاسی را با احکام فقهی تطبیق کند و از طریق اجتهاد خود، مشکلات جامعه اسلامی را حل نماید.

۳-۴ مسائل مستحدثه: توضیح آنکه موضوعاتی که در محدوده حکم شرعی مورد بحث قرار می گیرند از دو حال خارج نیستند

۱- موضوعاتی که دارای حکم خاص بوده و به اصطلاح منصوص هستند ۲- موضوعاتی که حکم خاصی نداشته و با مراجعه به قواعد کلی و از طریق استنباط، حکم شرعی آنها بدست می آید، هم چنان که در مورد احکام شرعی همین تقسیم صادق است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق: ۵۷؛ فیاض، ۱۴۲۶ق: ۷). از این روی، مساله اجتهاد و استنباط احکام از ادله تفصیلی، در خصوص قسم دوم ضرورت بیشتری دارد، بخصوص درباره مسائل مستحدثه ای که به حسب مقتضیات زمان و مکان برای مرتبه نخستین اتفاق می افتند، مانند حقوق مالکیت های فکری که یکی از مسائل جدید بوده که در آثار فقهای امامیه سخنی از آن به میان نیامده و از این جهت، اگر چه حق نشر در نزد عقلا ثابت شده ولی شریعت، حکم خاصی درباره آن ندارد (فیاض، ۱۴۳۴ق: ۳۰).

هم چنین با توجه به اینکه در گذشته، تنها یک فضای واقعی وجود داشته که فقها براساس آن، احکام شرعی ناظر بر موضوعات گوناگون را استنباط می کردند، ولی امروزه فضای دیگری تحت عنوان فضای مجازی به آن اضافه گشته، این مساله اهمیت مضاعفی می یابد. مثلاً از حیث تاثیر فضای مجازی، می توانیم از دو جهت به بررسی آن پرداخت؛ اول، از نظر تاثیر این فضا در ارتباط بشر و دوم، فضای مجازی از نگاه ملاک (مصلحت و مفسده) حکم. در مورد قسم نخست، ارتباط اینترنتی که میان دختر و پسر نامحرم برقرار می شود، با عنایت به اینکه از طریق وسیله غیر مستقیم صورت می گیرد، به هیچ وجه حکم شرعی حرمت نگاه نامحرم به یکدیگر را تغییر نمی دهد و در ثانی، از نگاه ملاک احکام که مصلحت و مفسده را از نگاه شرع تعیین می کند، امکان دارد که خطر مفسده را از این طریق نزدیک تر سازد. یعنی از باب مثال، به جای اینکه مفسده ارتباط حضوری نامحرم را از طریق ارتباط مجازی تقلیل دهد، به دلیل اینکه ارتباط میان آنها آسان تر شده، گمان کنند از نظر مسائل دیگر هم چون پوشش و رابطه نزدیک نیز بدون مانع هستند. به این خاطر، چون که ملاک احکام شرع، متوقف بر مصالح و مفاصد واقعی است (قافی و شریعتی، ۱۳۹۶: ۲۴۱) هرگاه شارع ببیند که موضوعی، متعلق حکم آن تغییر یافته همان ملاک حکم را که پیش از آن بر عمل مترتب می شد، هم چنان شامل می داند مگر اینکه شرایط زمان و مکان، موجب شود مفسده عمل به مصلحت تغییر یابد (همان، ۲۴۱). هم چنان که درباره مسائل مستحدثه ای چون شیوه های جدید کلاهبرداری از طریق فضای مجازی، سرقت های بانکی، ذبح ماشینی دام و وجه مطابقت آن با ذبح شرعی، ملاحظه می گردد که این مسائل مستحدثه، به آسان ساختن شیوه ها بنا به ضرورت و شرایط زمانی متمایل است ولی از طرف دیگر، پیچیدگی خاصی در درون خود پدید آورده است که از این نظر، قدرت اجتهاد و زمان شناسی مجتهد را می طلبد. با توجه به مطالبی که تاکنون گفته شد، در این جا به ارائه راهکارهایی که جهت تطبیق اهداف و روشهای آموزشی و پژوهشی در مباحث فقهی با رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی و رابطه مدرس و شاگرد وجود دارد، پرداخته می شود.

۵. اهداف و شیوه های آموزشی و پژوهشی در رشته فقه

پس از بررسی ادوار و آثار فقهی، اینک اهداف و شیوه های آموزشی و پژوهشی را که در رشته فقه و مبانی حقوق به کار می آید، مورد تحلیل قرار داده که مبتنی بر نکات مهمی است که در ادامه ذکر میشود.

یکی از اهداف و شیوه های مهمی که در بررسی ادوار فقه به عمل آمد و سبک نگارش فقه را به تدریج تا عهد محقق حلی و علامه حلی رونق بخشید، این است که فقها به تسلط خود بر زبان عربی و اصل قرار دادن علم فقه اهمیت می دادند؛ به گونه ای که همه علوم دیگر از قبیل صرف و نحو، حدیث، تفسیر، اصول فقه، تحت الشعاع علم فقه قرار داشت. یعنی اینکه، علوم دیگر، مقدمه ورود به آموختن علم فقه بودند. از این جهت، برای طالب علم فقه، اختصاص وقت به آموختن این علم ضروری بود (طوسی، ۱۳۷۰: ۳۵). رابطه تدریجی که زمینه تسلط دانشجو را به غایت اصلی (علم فقه) هموار میکند (شهید ثانی، ۱۳۰۱ق: ۳۸۷). در ابتدا شایسته است که نکاتی را راجع به متون درسی در رشته فقه مطرح کرد؛ در خصوص ترتیب آموزش کتاب لمعه شهید اول و آن گاه شرح لمعه شهید ثانی، مشکلی از نظر استدلال وجود ندارد، ولی در اینکه پس از فراغت از آموزش شرح لمعه، کتاب مکاسب شیخ انصاری را شروع به تدریس کرد، به نظر می رسد که خارج از فهم شاگردان بوده چنانچه این مشکل در بین مجامع تدریس فقه ملاحظه می گردد (نجفی یزدی، ۱۴۳۵ق: ۳۰). هم چنین، هدف و شیوه آموزش فقه همان گونه که روش تدریس امام صادق (ع) این گونه بوده است، باید به سمت و سوی توانایی اجتهاد و استنباط احکام از ادله باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۱۳) نه اینکه شاگرد پس از فراغت از تحصیل، نتواند متن عربی دروس فقه را درک کند و آن گاه مجبور شود به کتب ترجمه و شرح متن عربی مراجعه کند. یکی از دروس فقهی که می تواند به تسلط دانشجوی فقه در فقه معاملات و حقوق اسلامی کمک کند، قواعد فقهی بوده (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۳) که توانایی استنباط و درک متون را برایش میسر می کند و از این جهت، اهمیت دادن به این درس می تواند کمک قابل توجهی به دروس دیگر رشته فقه ایفا نماید. در روش فقهی و اصولی شیخ انصاری، ملاحظه می شود که ایشان به دو نکته بسیار توجه کرده است؛ یکی اینکه به آموزش فضایل اخلاقی در کنار مطرح کردن مباحث فقهی و اصولی همت گمارده است و دیگری از جنبه پژوهشی، به جستجو در اقوال علما بسیار توجه میکند و کاربرد کلماتی چون «فافهم» و «فتامل» توسط ایشان در پایان استدلال و نتیجه گیری خود، مبین دعوت پژوهشگران به دنبال کردن ثمره علمی بحث هست (شفیعی، ۱۴۲۸ق: ۶۳، ۷۱ و ۷۵) که همین نکته، موجب گردید نوآوری عظیمی در سبک نگارش فقه و اصول ایجاد کند. بنابراین، با توجه به اهداف و شیوه هایی که مطرح گردید، به نظر می رسد که هدف اصلی از تحول در اهداف و شیوه های آموزشی و پژوهشی که از عهد محقق حلی و علامه حلی با ارائه سبک های گوناگون آموزش فقه آغاز شد و در عهد شیخ انصاری به ثمر رسید، کاربردی کردن علم فقه و توانایی پاسخگویی به مسائل مستحدثه است که با لحاظ قرار دادن این هدف اصلی، شیوه هایی که مربوط به رابطه مدرس و شاگرد در رشته فقه و مبانی حقوق ذکر خواهد شد، جهت پویایی دو جنبه آموزشی و پژوهشی بایستی مبتنی بر شیوه هایی چون آسان آموزی، ترجیح دروس اهم و به مباحثه گذاشتن دروس علم فقه برنامه ریزی شوند. با توجه به این مهم، اهداف و روشهایی که لازم است دانشجوی رشته فقه آنها را در نظر بگیرد؛ یکی داشتن نیت خالص در آموختن علم است؛ چرا که نیت خالص، جهت آموزش را هدفمند میکند. همیشه به متون بحث بپردازد نه به حواشی که پرداختن به آنها فایده ای ندارد. پیش از آن که در زمینه ای تسلط پیدا کند به علم دیگر نپردازد، چون که این امر، زمینه حواس پرتی و اشتغالات غیر ضرور را فراهم می کند (طوسی، ۱۳۷۰: ۱۱ - ۱۴). علم فقه را به نیت اینکه بر دیگران مباحثات کند و یا به قصد ریا و جدل یاد بگیرد، هرگز دنبال نکند. مطالبی را که می شنود، به منظور اینکه آنها را حفظ کند، در کتاب خود ثبت نماید. برای اینکه ابعاد گوناگون یک مساله را دریابد، باید از مدرس خود سوال کند؛ چرا که طبق روایات مربوطه، کلیدهای دانش در پرسشگری است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۸۲ - ۸۳). در طلب علم، سعی کند که یکی از دوستان خود را که از هر نظر، ساعی و باتقوا به نظر می رسد، هم بحث خود قرار دهد؛ زیرا که مباحثه، تاثیر بسزایی بر یادگیری و تثبیت محفوظات در ذهن بر جای می گذارد. مطالعه خود را با خواندن یک مرتبه اکتفا نکند؛ زیرا اگر بر خواندن یک بار عادت کند، آن را ترک نمی کند ولی اگر از ابتدا عادت کند که چند مرتبه یک درس را بازخوانی کند، به نتیجه مطلوبی دست می یابد (طوسی، ۱۳۷۰: ۱۶ و ۲۵). اما اهداف و شیوه هایی که مدرس در کلاس درس، باید شاگردان خود را بر مبنای آنها آموزش دهد؛ یکی این است که در آموزش، جانب انصاف و دوری از تبعیض

قائل شدن بین شاگردان را رعایت کند، هم چنان که امام صادق (ع)، به این نکته تذکر داده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۸۴). متون قابل فهم و حفظ کردن را برای شاگردان خود برگزیند. از هرگونه ابهام گویی به شاگردان بپرهیزد؛ چرا که این امر، موجب زوال تیزهوشی شاگردان می شود. در کنار سفارش به تکرار دروس، سعی کند شاگردان خود را به تأمل در متون وادارد (طوسی، ۱۳۷۰: ۲۶). یکی از نکات مهم دیگر، این است که مدرس، آموزش فقه را بر اصول فقه ترجیح ندهد، بلکه شاگرد ابتدا اصول فقه را کامل یاد بگیرد و سپس نوبت به آموزش فقه می رسد (شهید ثانی، ۱۳۰۱ق: ۲۱۱). اهداف و شیوه هایی که ذکر شد، نکات مهمی بودند که در رابطه مدرس و شاگرد، می توانند از حیث جنبه آموزشی و پژوهشی به عرضه درست آموزش فقه از سوی مدرس و یادگیری دروس فقهی از جانب شاگرد کمک شایانی بکنند.

نتیجه گیری

ثمره علمی بحث از اهداف آموزشی و پژوهشی مباحث فقهی و رشته فقه، نکات مهم زیر را به همراه داشت:

- ۱- ضرورت هدف و روش در مباحث فقهی از عهد ائمه (ع) و در میان فقهای امامیه، به خاطر این بود که فقه شیعه، بتواند همگام با نیازهای جدید جامعه اسلامی، توانایی پاسخگویی به آنها را داشته باشد و اجتهاد شیعه پویا باشد.
- ۲- ادوار گوناگون فقهی، نشان از آن دارد که مباحث فقهی به تدریج به سوی نوآوری های فقهی گرایش پیدا کرده است؛ به گونه ای که در عهد محقق حلی و علامه حلی، این نوآوری با ارائه سبکهای گوناگون و شیوه های خلاق آثار فقهی همراه بود که اوج این نوآوری با تحول در سبک نگارش فقه و اصول به وسیله شیخ انصاری به ثمر رسید.
- ۳- رشته فقه و مبانی حقوق، از رشته های تحصیلی در دانشگاه بوده که با متون فقهی ارتباط وثیقی دارد و از این روی، در نظر گرفتن اهداف آموزشی و پژوهشی برای آن، بر مبنای اهداف و شیوه هایی که در آثار فقهی مورد نظر بوده است، دارای ضرورت می باشد.
- ۴- از آنجا که هدف اصلی از آموزش علم فقه از زمان معصومین (ع) و به ویژه امام صادق (ع)، توانایی اجتهاد و استنباط احکام از ادله برای شاگردان بوده است، بایستی همین هدف را بر مبنای شیوه هایی که مورد اشاره قرار گرفت، از جمله آموختن دروس علم فقه به شیوه آسان با ترجیح دروس اهم و به مباحثه گذاشتن دروس رشته فقه همراه کرد تا جنبه آموزشی و پژوهشی برای شاگردان هموار گردد.

فهرست منابع

- ۱- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱). تاریخ تشیع، ج ۲، زیر نظر سید احمد رضا احمدی، تهران: انتشارات سمت و قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۲- صدری، سید محمد (۱۳۸۸). بنیاد استدلال در حقوق اسلامی، کاشان: اندیشه های حقوقی.
- ۳- صدر، سید حسن (۱۳۷۳ق). تاسیس الشیعه لعلوم الإسلام، کاظمین: مرکز النشر و الطباعة.
- ۴- برجی، یعقوب (۱۴۳۵ق). تاریخ علم اصول و فقه در شیعه، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- ۵- دهقان منگابادی، بمانعلی (۱۳۸۳). درآمدی بر تاریخ تدوین حدیث و جوامع حدیثی، تهران: هستی نما.

- ۶- نجفی کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا بن هادی (۱۳۹۹ق). ادوار علم الفقه و و اطواره، ج ۱، بیروت: دارالزهرا.
- ۷- شهابی، محمود (۱۳۷۵). ادوار فقه، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۸- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). فقه و حقوق، مجموعه آثار، قم: شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید مطهری.
- ۹- علی پور، مهدی (۱۴۳۰ق). المدخل الی تاریخ علم الاصول، ترجمه و تعلیق علی ظاهر، قم: جامعه المصطفی (ص) العالمیه.
- ۱۰- فیض، علیرضا (۱۳۸۷). مبادی فقه و اصول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۶۸). مقدمه ای بر فقه شیعه، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۲- شفیعی، سید علی (۱۴۲۸ق). نگرشی بر روش فقهی و اصولی شیخ انصاری، اهواز: انتشارات خوزستان.
- ۱۳- صفایی حائری، علی (۱۳۸۶). درآمدی بر علم اصول، قم: انتشارات لیلہ القدر.
- ۱۴- سزگین، فواد (۱۳۸۶). تاریخ نگارش های عربی، ج ۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۵- مرکز تحقیقات قائمیه (۱۳۸۹). زندگی نامه و رساله ۱۴ مرجع، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.
- ۱۶- شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی العاملی (۱۴۱۱ق). اللمعه الدمشقیه، قم: منشورات دارالفکر.
- ۱۷- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۶ق). تبصره المتعلمین فی احکام الدین، تهران: وزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامی.
- ۱۸- یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۴۰۹ق). العروه الوثقی، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ۱۹- حسن زاده، حسین (۱۳۸۲). بررسی ساختار فقه، فصلنامه قبسات، صص ۲۶۱ - ۲۹۱.
- ۲۰- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۸ق). المبسوط فی فقه الإمامیه، طهران: مکتب المرتضویه.
- ۲۱- مغنیه، محمد جواد (۱۴۰۲ق). الفقه علی المذاهب الخمسه، چاپ هفتم، بی نا.
- ۲۲- فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله السیوری (۱۳۸۴ق). کنزالعرفان فی فقه القرآن، الجزء الأول، تهران: انتشارات مرتضوی.
- ۲۳- صدر، محمد باقر (۱۴۳۴ق). الفتاوی الواضحه وفقاً لمذهب اهل البيت (ع)، الطبعة الأولى، موسسه المنتظر لإحياء التراث آل الصدر.
- ۲۴- مظفر، محمد رضا (۱۳۹۲). اصول فقه، ج ۱، ترجمه محسن غرویان، قم: انتشارات دارالفکر.
- ۲۵- حیدری، علی النقی (۱۳۹۱). اصول الإستنباط فی اصول الفقه و تاریخه، چاپ دوم، قم: انتشارات دارالفکر.
- ۲۶- شریعتی، مهدی (۱۳۸۰). بررسی مصادر و منابع فقه فریقین، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- ۲۷- فیض، علیرضا و حسینی سمنانی، بتول (۱۳۸۷). بررسی عوامل پویایی فقه، پژوهشنامه فقه و حقوق اسلامی، شماره اول، صص ۹۷ - ۱۳۳.

- ۲۸- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق). بحوث فقهیه هامه، قم: مدرسه الإمام علی بن ابیطالب (ع).
- ۲۹- فیاض، محمد اسحاق (۱۴۲۶ق). المسائل المستحدثه، کویت: موسسه مرحوم محمد رفیع حسین معروفی.
- ۳۰- _____ (۱۴۳۴ق). یکصد و یک سوال و جواب پیرامون حقوق مالکیت فکری از نگاه فقهی، کابل: دبیرخانه کنگره تجلیل از مقام علمی آیت الله العظمی فیاض.
- ۳۱- نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۷۰). انیس الطالبین، ترجمه آداب المتعلمین از محمد جواد ذهنی تهرانی، قم: نشر حاذق.
- ۳۲- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۰۱ق). منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، بمبئی: مطبع الحسنی.
- ۳۳- نجفی یزدی، سید محمد (۱۴۳۵ق). دراسات تمهیدیه فی فقه الإمامیه، قم: مرکز المصطفی (ص) العالمی للدراسات و التحقیق.
- ۳۴- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۹). قواعد فقهیه، ج ۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۳۵- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). مفاتیح الحیاه، قم: مرکز نشر اسراء.